

نمونه‌ای زحمت‌افزا از وقتی است که نیروهای بازدارنده این نظامها در داخل یک کشور درگیر شوند.

«منطقه‌های اقتصادی ویژه» که در چین برای جذب سرمایه و فن‌شناسی خارجی برپا شد، مزدهای بالاتر را بدنبال داشت. اما همچنین باعث فساد، اختلاف در ثروت و بیکاری گشت.

داویدسون معتقد است که تظاهرات دانشجویی بیشتر از آن که بازتاب تمایل به حکومتی جدید باشد، نشانه‌گرایش به اصلاحات گسترده در آن است. «سئوال اصلی این است که آیا چینی‌ها نظامی دیگر پیدا خواهند کرد که در آن منفعت اقتصادی بصورت برابرتوزیع شود؟» وی اضافه می‌کند «آیا آنها می‌توانند الگویی شکل دهند که رشد اقتصادی‌شان را تامین کند؟ در واقع به دلیل جمعیت زیاد، منابع طبیعی و بازارهای بالقوه عظیم ظرفیت بالایی در چین وجود دارد.»

داویدسون و همسرش چندین روز پیش از آغاز خشونت در میدان تین آن من چین را ترک کردند. در یک ملاقات در زیامین، داویدسون از دانشجویان پرسید که از رهبران چین چه می‌خواهند؟ او لوئیز از سادگی آنها جا خوردند. «آنها واقعا نمی‌دانستند چه می‌خواهند. می‌گفتند که خواهان دموکراسی اند، اما به نظر می‌رسید نمی‌دانند که چیست. تمام آن چه که به ذهن‌شان می‌رسید این بود که بعضی از مردم سریعتر از بقیه پولدار می‌شود.»

داویدسون از دانشجویان چینی درباره تراژدی ایالت کنت در ایالات متحده در دوره جنگ ویتنام پرسید: «این سئوال آنها را تکان داد زیرا باور نمی‌کردند حکومتی بتواند بروی شهر و ندانش آتش بگشاید.»

□□□

## اقتصاد جامعه مدنی

نوشته پل داویدسون

ترجمه: کمال اظهاری

مقاله آقای «داویدسون» به موضوع بسیار حساسی در اقتصاد جهان امروزی می‌پردازد: چگونگی استفاده از مزایای دو نظام غالب در جهان (کاپیتالیسم و سوسیالیسم) با کنار گذاشتن معایب آنها.

البته بعضی چنین تجمعی را غیر ممکن می‌دانند و به عنوان خواهان رادیکال دو نظام، تنها استقرار یکی از دو شیوه را لازم، صحیح و قابل‌تداول می‌شمارند. اما واقعیت جهان امروز، حداقل در عمل، نوعی همگرایی بین نظامات موجود اجتماعی را نشان می‌دهد و نادیده گرفتن این حرکت و جریان نوین جامعه بشری غفلتی بزرگ محسوب می‌شود.

داویدسون در مقاله خود این «همگرایی» یا استفاده از مزایای دو نظام را ممکن تصور می‌کند، اما عملکرد اقتصادی جمهوری خلق چین را که بدون زمینه‌سازی کافی به ایجاد «مناطق آزاد اقتصادی» دست زده است، نمونه‌ای «زحمت‌افزا» از جمع کردن معایب دو نظام می‌داند. آرمان او درباره اقتصادی شایسته یک «جامعه مدنی»، مبحثی است زنده و قابل تأمل، هر چند که جامع و مانع نباشد.

□□□

پل داویدسون و همسرش، لوئیز، در نیمه ماه مه به «زیامین» (Xiamin) در چین رسیدند و این هنگامی بود که اعتصاب دانشجویان پکن به سایر ایالات مهم نیز، نظیر فوجیان در جنوب شرقی زیامین، گسترش می‌یافت. روز بعد از سخنرانی اول داویدسون در چین، دانشجویان در زیامین نیز دست به اعتصاب زدند. او در تماس با نشریه چلنج (Challenge) گفت که موجی سهمگین از «آشوب همه‌گیر» در میان دانشجویان جوان بالا می‌گیرد، اما «مسئله‌ها که انقلاب فرهنگی را به یاد می‌آورند، محتاط‌ترند و از سرتجربه باشند یا چیزی دیگر، آنها معتقدند که اوضاع تنها بدتر می‌شود.»

آنها حتی داشتند. چند هفته بعد ارتش به میدان تین آن من در پکن هجوم آورد، صدها طرفدار جنبش دموکراسی را کشت و درخشندگی یک دهه پیشرفت اقتصادی را از بین برد. در مدت ده سال، هجوم چین برای مدرن شدن حدود ۱۱/۵ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی را از هنگ کنگ، ایالات متحده، اروپا و ژاپن جذب کرد. جامعه میدان تین آن من انعکاس بدی در رهبری متحد مراکز اقتصادی کلیدی جهان داشت، که ضربه آن تا سالها می‌تواند دوام یابد.

داویدسون با دعوت دولت چین به زیامین رفته بود تا درباره نیروهای متقابل ذاتی در نظام بازار آزاد، با کیفیت تولیدات و بیکاری بالای آن، و از سوی دیگر در نظام اقتصادی تحت اداره دولت که کارگران آن دارای کار اما غالباً بدون بهره بهره‌وری اند، صحبت کند. آنچه که وی بدان شهادت داد

هنگامی که در زیامین بودم، ناآرامی‌های سیاسی چین را درمی‌نوردید. چین درگیر بیکاری فزاینده، تورم شدید ۲۷ درصدی و توزیع درآمد نابرابر و بدون قاعده بود. بنظر می‌رسد معرفی کسب و کار آزاد با تمایلات سیستم بازاری<sup>(۱)</sup> در یک نظام «سوسیالیسم دولتی» مایه بسیاری از نارضایتی‌ها باشد. اقتصاددانان خبره‌ای که از تمام چین در یک کنفرانس اقتصادی گرد آمده بودند، در باره نیاز به انجام کاری در مورد «پولدار شدن» دسته‌ای از مردم بسیار سریعتر از بقیه جامعه، تأکید داشتند.

این دسته شامل کشاورزان، واردکنندگان و صادرکنندگان و زمین‌خواران در «مناطق اقتصادی ویژه» اند که می‌توانند ارزان بخرند و گران بفروشند. رانندگان تاکسی، پیشخدمتها و کارهای معین دیگری در هلتهای دیگر فعالیتهای اقتصادی با سرمایه مشترک نیز که پرداختهای آنان به درآمدهایشان مرتبط است و نه کنترل سخت دولتی، از این زمره اند.

در کنفرانس، بسیاری از اقتصاددانان خبره اعمال سیاستهای «پول‌گرا»<sup>(۲)</sup> را برای فرو نشاندن تورم و مجازات کسانی که «پولدار شده‌اند» لازم می‌دانستند، حتی اگر منجر به بیکاری بیشتر شود.

گرچه دانشجویان در دانشگاه زیامین همانند پکن در اعتصاب بودند، بسیاری از دانشجویان به عنوان مترجم در کنفرانس حضور داشتند. آنها در مکالماتی خصوصی به من گفتند که اعتراض علیه «فساد در میان مقامات دولتی» غالباً به توانائی دیوانسالاران و یا بستگان‌شان برای خرید کالاهای بادوام مصرفی به قیمت واردات و فروش آنها در بازار سیاه چین است. دانشجویان ابراز می‌کردند که هنوز نظام کمونیستی را بر کاپیتالیستی ترجیح می‌دهند. به نظر می‌رسید نارضایتی آنها ناشی از این واقعیت است که منافع «اصلاحات اقتصادی» گسترده‌گی کافی ندارد و آنها خواهان کسب سهمی از قدرت بودند.

چینیها در مقیاس محدودی نظام بازار دنیای کاپیتالیست را معمول کردند، و طی فرایند آن توزیع درآمدی بی‌قاعده و نابرابر را وارد نمودند. رها کردن ساختار درآمدی «برابر» بهتر سوسیالیستی ظاهراً باعث نابرابری‌های بزرگ منطقه‌ای و بخشی - و از این رو ناآرامی و عداوت بسیار - گشته است.

هنوز این سئوالات پیش رو است: آیا چینی‌های کارازموده، ثبات اقتصادی و سیاسی خود را با بازگشت به یک رژیم سوسیالیستی دولتی سرکوبگر بازسازی خواهند کرد، هر چند که به قیمت از دست دادن کارائی، و مزایای کثرت‌گرایی<sup>(۳)</sup> منفعت شخصی تمام شود؟ یا آن که جامعه‌ای مدنی خواهند ساخت که کثرت‌گرایی و ساختار بازار را با کنترل‌های اجتماعی بر نابرابری توزیع درآمد درآمیزد.

با دیداری چند روزه از چین، من آنقدر گستاخ نیستم که سودای ارائه راه‌حل‌هایی داشته باشم ساده و مشخص برای مسائل جاری، بیکاری، تورم و نابرابری توزیع درآمد منتج از آنها، که از جهش اخیر چین به یک نظام اقتصادی بازار آزاد ناشی شده است. با اینهمه بر آنم که اندیشه قابل‌تأملی در باره چگونگی شکوفائی یک جامعه مدنی ارائه دهم. یعنی در واقع آنچه که موضوع



\* در اقتصاد بازار که کارگران با منفعت شخصی انگیزه می‌یابند، به‌رحال تا زمانی که تعداد زیادی بیکار یا بقول مارکس «ارتش ذخیره بیکاران» وجود داشته باشد، تهدید به بیکاری و از دست دادن درآمد آن قدر مؤثر است که کارگران را وادار به عرضه حداقل خدمت در مقابله مزد می‌کند، درست به همان اندازه که چوب الاغ را می‌ترساند.

صحبت من در کنفرانس زیامین بود.

### مضار و مزایای یک بازار آزاد

جان مینارد کینز در صفحات انتهایی کتاب «نظریه عمومی»<sup>(۴)</sup> مضار و مزایای اقتصاد بازار آزاد را - که به معنای اقتصادی غیرمتمرکز و کار آفرینانه است - به ما یادآوری می‌کند. کینز می‌نویسد: «نقایص بارز جامعه اقتصادی ای که ما در آن زیست می‌کنیم شکست در فراهم آوردن اشتغال کامل و توزیع بی‌قاعده و نابرابر درآمد و ثروت است.» اگر کینز تا زمان صدمین سالگرد تولدش (۵ ژوئن ۱۹۸۳) زندگی می‌کرد، می‌بایست نقیصه سومی را بر آنها می‌افزود: عارضه تلاش بی‌سرانجام در باره توزیع درآمد، زیرا هرگاه که افراد و گروهها بر بازار و یا قدرت سیاسی به اندازه‌ای مسلط می‌شوند که نظام قیمت‌ها را تحت نظمی درآوردند تا توزیع درآمد را به نفع خود عوض کنند، تورم رخ می‌دهد.

برای اصلاح این مضار بزرگ اقتصاد کاپیتالیستی جدید، کینز می‌گوید این امر مستلزم گسترش وسیع کارکرد سنتی دولت است. اما کینز خاطرنشان می‌کند که گسترش فعالیت دولت، تعویض نظام کاپیتالیستی مالکیت خصوصی را با مالکیت دولت بر ابزار تولید ضروری نمی‌سازد. برای بدست آوردن اشتغال کامل بدون نابرابری‌های عظیم، کینز معتقد است: «بنابراین تصور می‌کنم نوعی سوسیالیستی کردن فراگیر سرمایه‌گذاری تنها ابزار تضمین نزدیک شدن به اشتغال کامل خواهد شد، گرچه نیاز به حذف تمام روشهای سازگاری و تمهیداتی که اقتدار عمومی را با نوآوری خصوصی همراه می‌کند، نیست. اما به غیر از این، مورد مشخص دیگری درباره آنچه که در یک دولت سوسیالیستی باید ساخته شود نیست. مالکیت بر ابزار تولید برای چنین دولتی اهمیت ندارد. اگر دولت قادر باشد کل مقدار منابعی که برای افزایش سرمایه‌گذاری صرف می‌شود و آن پاداش اساسی را که به دارندگان آنها می‌رسد تعیین کند. آنچه ضروری است انجام گرفته است. کینز هشدار می‌دهد که مزایای بزرگ بازی آزادانه نیروهای اقتصادی در صحنه بازار نباید فراموش شود. او می‌گوید منافع بنیانی نظام بازار آزاد شامل کارائی، عدم تمرکز و عمل منفعت شخصی است. از زبان خود او «مزیت کارائی ناشی از عدم تمرکز تصمیم‌گیری و مسئولیت فردی حتی از آن چه که در قرن نوزدهم تصور می‌شد بیشتر است؛ و واکنش در مقابل توسل به منفعت شخص - ممکن است فراتر هم رفته باشد. اما بالاتر از همه، اگر اندویدوالیسم از نقائص و پستی‌هایش بالا بیاید شود، بهترین نگاهدارنده آزادی شخصی در مقایسه با هر نظام دیگری است، از این جنبه که بهینه تجربه فرصتهای شخصی را بطور وسیعی می‌گستراند.»

به نظر می‌رسد که مالکیت عمومی ابزار تولید، توزیع درآمد و ثروت برابرتی را از نظام بازار آزاد عرضه می‌کند. در جامعه‌ای که تمام تصمیمات مهم بطور متمرکز گرفته می‌شود - و تمام درآمد و قیمت‌های بازار در مرکز مشخص می‌گردد - برای تکوین یک نظام اقتصادی کثرت‌گرا که تمام گونه‌های کالاها را که نظام قادر است بدست دهد، مشکل می‌توان به انگیزش اقتصادی منفعت شخصی متوسل شد.

بدین ترتیب معضل اقتصاد کنترل شده مرکزی آشکار می‌شود که

می‌خواهد از خطاهای چشمگیر نظام اقتصادی بازار آزاد بپرهیز کند. در یک نظام کمونیستی چگونه می‌تواند یک امکان پرورش کارائی در تولید و بهبود محصولات از طرف مصرف کنندگان فراهم شود. دو: مستوی بهره‌وری کارگران باشد، درعین این که اشتغال برای همه و توزیع معقول درآمد حفظ گردد؟

برای تلخیص مباحث فوق، تحلیل‌های کینز مشخص می‌کند:

۱- نظام خالص اقتصاد بازار آزاد دچار گرایش به بیکاری و یا (۵) تورم همچنین نابرابری مطلق در توزیع درآمد است. هرچند که در نظام کارآفرینانه بازار آزاد، امکان تنوع و کیفیت بالا در محصولات وجود دارد. همچنین کاپیتالیسم محیطی ایجاد می‌کند که تعویض کار و شدت آن در این محیط زمینه می‌یابد که این معمولاً از طریق انگیزه‌هایی که قیمت بازار برای منفعت شخصی افراد دارد عمل می‌کند و باعث کوشش بیشتری می‌شود.

۲- از سوی دیگر نظام کمونیستی دارای کنترل مرکزی می‌تواند بطور موثری با مشکلات توامان کاپیتالیسم یعنی بیکاری و توزیع درآمد بی‌قاعده مقابله کند. اما از آنجا که کمونیسم از انگیزشهای بازار برای تشویق به انجام رسیدن وظائف مدیریت و کارکنان استفاده نمی‌کند، بزرگترین ضعف اقتصادی کمونیسم معمولاً فقدان تنوع، عدم کارائی (به ویژه فزون از حد بودن کارکنان) و فقدان بالقوه روح نوآوری و تمایل به کار سخت در افراد است. هرگاه از دید شهروندان، خطاهای یک نظام سایه تیره‌ای بر مزایای آن بیفکند، عموم مردم خواهان انجام گرفتن اصلاحاتی در جهت بهره‌گیری از منابع نظام دیگر می‌شود. بدین ترتیب اوانگ اقتصاد، طی دهه‌ها، یک بار بدین سو و بار دیگر بدان سو نوسان می‌کند. و این امر هنگامی رخ می‌دهد که بهره‌های حاصل از تغییر یک نظام بطور چشم‌گیر با ضعفهای نظام دیگر خنثی می‌شود.

### چگونگی نیل به اشتغال کامل همراه با قیمت‌های ثابت

در آخرین سالهای قرن بیستم، تمام جوامع مدرن درگیر مشکل اقتصادی، خواه این کشورها سازمانی کاپیتالیستی، و یا کمونیستی داشته باشند. مساله آنها این است که چگونه نظام اقتصادی خود را برای دستیابی به اشتغال کامل با قیمت‌های تثبیت شده بازسازی کنند، بصورتی که توزیع درآمد در آن از لحاظ اخلاقی بطور بی‌قاعده تعیین نشود، اما همزمان با آن کالاها و خدمات متنوعی با کیفیت بالا با شیوه‌ای کارآ تولید کنند.

آیا نظام اقتصادی کاپیتالیستی یا سوسیالیسم دولتی می‌تواند ساختار خود را برای کسب نقاط قوت یکدیگر اصلاح کنند، بدون آن که دچار عوارض رویکرد یکدیگر شوند؟ من معتقدم که این امکان دارد، البته اگر نوسان به جهت مقابله شدید نباشد. در این باب در کتاب اخیر خود<sup>(۶)</sup> اصولی را برای بهبود عملکرد نظام سرمایه‌داری به گونه‌ای که در ایالات متحده، اروپای غربی، و ژاپن وجود دارد، عنوان کرده‌ام. شاید با طرح مبانی رویکرد تحلیلی خود برای بهبود نظام کاپیتالیستی، سررشته‌ای از آنچه که می‌تواند برای اصلاح اقتصادی با کنترل مرکزی، نظیر جمهوری خلق چین، انجام گیرد بدست دهم. تا آن که بتوان جامعه‌ای مدنی و مترقی‌تر بدون وجود نقائص فاحش کاپیتالیسم بوجود آورد.

صورت خرسندی از خوب انجام دادن يك كار، جدا از پرداختی که برای آن می‌شود، نمونه يك انگیزه درونی است. مفهوم ارزشهای مدنی و انگیزه‌های درونی بطور مطلوب در این گفتار آغازین ریاست جمهوری جان اف - کندی نموده می‌شود: «نرسید که کشورتان برای شما چه می‌کند، بلکه شما برای کشورتان چه می‌کنید.»

اگر منفعت شخصی تنها عامل انگیزش باشد، آنگاه نتیجه يك جامعه اقتصادی بدوی خواهد بود که همدلی و نیاز به احترام بیکدیگر از جامعه رخت خواهد بست. این ایده که تنها منفعت شخصی مهم است. در تکیه کلام یکی از مشهورترین مربیان فوتبال آمریکایی و نپسه لومباردی مثال زدنی است: «برنده شدن همه چیز نیست، بلکه یگانه چیز است.»

کافی است این شعار با اندرز بسیار مبتنی که بیشتر مربیان ورزشکاران آماتور به بازیکنان خود می‌دهند مقایسه شود: «برد یا باخت مهم نیست، مهم نحوه بازی شماست.» در بازی زندگی اقتصادی، امید آن است که طرفین دعوی صاحب آمیزه‌ای از روح برنده شدن و روح بازی عالی مدنی گردند. بدین ترتیب تمام کسانی که در بازی شرکت می‌کنند برنده خواهند شد. از این رو نظر من چنین است که در يك جامعه مدنی کاپیتالیست یا کمونیست، سیاست موفق می‌بایست بگونه‌ای تدوین شود که وجوه سازگار انگیزه‌های بیرونی و درونی را برای دستیابی به اهداف اقتصادی مدنی جامعه، به میدان آورد.

### اهداف يك جامعه مدنی

يك جامعه مدنی مشوق عالی بودن در تمام فعالیتها، مستقل از انگیزه‌های بیرونی است. شعار يك جامعه مدنی این است: «اگر کاری ارزش انجام دارد، بهتر است خوب انجام گیرد.»

چنین جامعه‌ای مشوق وفاداری به جمع و ارزشهای مدنی جمع شامل موارد ذیل است:

- \* عشق به جامعه،
- \* حساسیت به نیازها و علائق دیگران،
- \* رفتار بی ریا و اعتماد آمیز با دیگران،
- \* همدلی با دیگران و تمایل به کمک و یاری رساندن به آنها در وضعیتی بدتر از خود،

\* توافقی جهانی برای رفتاری اخلاقی با این مضمون که هر عضوی از جامعه الزامی به گردن گذاشتن به معیارهای جامعه مدنی را قبول کند و کسی مجاز به رفتاری خشونت بار زیر پوشش منفعت ناگزیر شخصی نباشد.

از سوی دیگر اقتصاد رسمی نئوکلاسیک، حکم می‌کند که هر يك از ما تنها با منفعت شخصی انگیزه می‌شود و ما نباید از تأثیر دنباله روی از این منفعت بردیگران نگران باشیم. اما هر سیاستی که لجام گسیخته و مشوق منفعت شخصی بطور نامحدود است، ارزشهای موجود مدنی را نابود می‌کند و از این رو مشوق فعالیت غیر مدنی اقتصادی و سامان دهی اقتصادی بربری است.

### آیا اشتغال کامل با ارزشهای مدنی سازگار است؟

در دیدار اخیر خود از «بوداپست»، متوجه تفاوت فاحشی شدم که بین دریافت خدمات يك مشتری هنگام ورود به فروشگاه يك شرکت خصوصی، با فقدان رسیدگی به وی در يك فروشگاه دولتی، وجود دارد. این تفاوت در واقع به مالکین ابزار تولید، بخش خصوصی یا دولتی، مربوط نمی‌شود، نایکسانی به این برمی‌گردد که کارکنان چگونه برای کار خوب انگیزه می‌شوند. فقدان رسیدگی در فروشگاه دولتی در اصل ناشی از آن است که دولت اشتغال کامل را تضمین کرده است (پس بدنبال آن مشکل کنار گذاشتن و تغییر جای کارگران

بروز می‌نماید) کنار گذاشتن کارکنانی که با کیفیت لازم کار نمی‌کنند. در بخش خصوصی بسیار سهلتر است.

این تجربه در بوداپست، بیاد من آورد که وقتی در ایالات متحده دولت بطور فعال سیاستهای اشتغال کامل را در دهه ۱۹۶۰ پی گیری کرد، مشتریان معمولاً از خدمات اندک در فروشگاهها شکایت داشتند. در يك فروشگاه، در این دوران تقریباً فراموش شده اشتغال کامل، نشانه‌ای نصب شده بود که خطاب به خریداران می‌گفت: «خواهشمند است با کارکنان مهربان باشید، مشتری همیشه هست.»

نتیجه اخلاقی این حکایت آن است که اگر کارگران در نظامی فعالیت کنند که کار و درآمدی برای همه تضمین شده باشد، اما انگیزه کارگران تنها منفعت شخصی شان بوده، دارای ارزشهای مدنی والا نباشند، بسیاری از کارگران از تعهدات شغلی خود طفره خواهند رفت. در این صورت نصیب مصرف

در فرهنگ لغات عبارت «مدنی» به «بیشرفتگی اجتماعی در سازمان، فرهنگ و اخلاق» اطلاق می‌شود. در حالی که مدنی شدن به معنای «بیرون آمدن از توحش و بربریت» است. هر نظام اقتصادی‌ای که دچار میزان بالای بیکاری، تورم و یا عدم کارایی ناشی از همنوایی اجباری و کمبودهای کالای ناشی از عدم رضایت کارکنان و مدیران برای صرف کوشش لازم برای کار «خوب»، نه «بیشرفتگی سازمان اجتماعی» است و نه «توحش و بربریت». از این رو اصول «اقتصاد برای جامعه مدنی» راهبانی را پیشنهاد می‌کند که سیاستهای پیوند مزایای اقتصادهای بازار آزاد و برنامه‌ریز را، بدون عمل نقائصان، تکوین بخشد.

اقتصاددانان مانند سایر همکاران خود در علوم اجتماعی و روانشناسان معتقدند که تخصص آنها به درك انگیزه‌های انسان مربوط می‌شود. اگر آنچه که به مردم انگیزه می‌دهد شناخته شود، آنگاه می‌توان از انگیزش‌ها برای تشویق مردم به داشتن روش مورد نظر اجتماعی استفاده کرد. تبیین نظریه اقتصادی رسمی (که معمولاً به نظریه نئوکلاسیک گفته می‌شود). از رفتار بازار آزاد چنین است که تنها نیروی انگیزش، منفعت شخصی فرد است.

اگر منفعت شخصی، تنها و نافذترین انگیزش رفتار انسان باشد، آنگاه تمام انگیزه‌های دیگر بیرون خواهند بود. يك انگیزه بیرونی بر انگیزاننده حرکتی است که از منبعی بیرون از انسان سرچشمه گرفته است. بطور مثال، پرداخت مزد برای انجام کار ناخوشایند یا در غیر آن کار بدون پاداش يك انگیزه بیرونی است.

اقتصاددانان غربی مفهوم انگیزه‌های بیرونی را با عبارت «چماق یا شیرینی» برای هدایت رفتار بیشتر تعریف می‌کنند. با چنین عملی این اقتصاددانان انگیزه‌های بشر را با چهار پایان همانند ساخته‌اند. در نظر اورید که يك کشاورز بخواهد بار سنگینی را به وسیله الاغی از نقطه الف به نقطه ب حمل کند. الاغ هیچگونه لذت درونی از حمل بار برای کشاورز نمی‌برد. در نتیجه برای وادار کردن الاغ به کار، کشاورز باید به سراغ انگیزه‌های خارجی

● نظام کمونیستی می‌تواند مشکلات توأمان کاپیتالیسم (بیکاری و توزیع بی‌قاعده درآمد) را حل کند اما چون از انگیزش‌های بازار برای تشویق کارکنان استفاده نمی‌کند، بزرگترین ضعف آن (فقدان تنوع، عدم کارایی، تعداد زیاد کارکنان و فقدان روح نوآوری و کار سخت) پدید می‌آید.

● انگیزه‌های درونی در بطن انجام يك کار نهفته‌اند و بازتاب ارزش‌های عمیقتری به جز بازار محسوب می‌شوند.

● هر سیاستی که لجام گسیخته و مشوق منفعت شخصی بطور نامحدود است، ارزش‌های موجود مدنی را نابود می‌کند.

برود. وی ممکن است با نگاهداشتن یونجه در پیش روی الاغ، آن را بطرف نقطه «ب» براند، یا آن که الاغ را با زدن چوب بسوی این نقطه بکشاند. آنگاه منفعت شخصی الاغ این است که در بردن بار از نقطه الف به نقطه ب از کتک خوردن برهیز کرده یا آن را حداقل کند و یا پاداش یونجه‌اش را حداکثر سازد. منفعت شخصی ممکن است تنها نیروی انگیزشی برای چهارپایان باشد، اما این منفعت تنها عامل انگیزشی برای تشویق انسان در محیط اجتماعی نیست: ارزشهای مدنی یا «دیدگاههای شهری» دیگر نیروهای انگیزشی هستند. از زمانی که نوع بشر سازمانهای اجتماعی را شکل داد. یعنی آن چه که یونانیان شهر نام نهادند پایه‌های دیگری برای انگیزش انسان نهاده شد. انگیزش ارزش مدنی دلالت بوجود انگیزه‌های درونی دارد.

يك انگیزه درونی، کشش برای عملی است که تنها از به انجام رسیدن آن بر می‌خیزد، و از انگیزه‌های بیرونی مستقل است. تصور استاد کار بودن به

● بخش اعظم آنچه در غرب بهره‌وری کارگران نامیده می‌شود به ارزشهای اخلاقی و مدنی حاکم بر محیط کار وابسته است.

● وارد شدن خللی کوچک به ارزش‌های مدنی توسط کسی که تنها با منفعت شخصی خود انگیزه می‌شود، می‌تواند بهمنی از منفعت طلبی بدوی را از سوی دیگران سرازیر کند.

● مناطق اقتصادی ویژه که در چین برای جذب سرمایه و فن‌شناسی خارجی برپا شد، دستمزدهای بالاتر را با خود همراه آورد ولی فساد، اختلاف در ثروت و بیکاری را نیز باعث شد.

● چینی‌ها در مقیاس محدودی نظام بازار دنیای کاپیتالیست را معمول کردند و طی فرایند آن توزیع درآمدی بی‌قاعده و نابرابر را وارد نمودند.

کنندگان خدمات ناکافی یا ناموجود خواهد شد.

دراقتصاد بازار که کارگران، بامنفعت شخصی انگیزه می‌یابند، به هر حال تازمانی که تعداد زیادی بیکار، یا آنچه که مارکس گفته است، «ارتش ذخیره بیکاران»، وجود داشته باشند، تهدید به بیکاری و از دست دادن درآمد آن قدر موثر است که کارگران را وادار به عرضه حداقل خدمات در مقابل مزدشان کند، درست به همان گونه که چوب الاغ را می‌ترسانند. در اقتصادی که انگیزه‌های بیرونی تنها انگیزه عمل هستند، نظارت و تهدید مداوم به ملحق شدن به سپاه بیکاران ابزار لازم برای تکمیل موفقیت آمیز فراگشته تولید هستند.

دراقتصادی با جهت‌گیری منفعت شخصی «بازار آزاد» مزد، و نظارت مداوم زیر تهدید بیکاری، «چوبی» است، که برای انگیزختن کارگران برای انجام دادن کارهای مورد قبول مصرف‌کنندگان از آنها استفاده می‌شود.

انگیزه‌های بیرونی رکن اصلی تحلیلهای ارتدوکس اقتصاد غربی است. انگیزه‌های بیرونی مبانی شعار جهانی اقتصاددانان غربی را با این مضمون تشکیل می‌دهند که «هر کسی قیمتی دارد». چنین انگیزه‌هایی همیشه با قیمت‌های بازار، که مبانی تحلیلهای هزینه و فایده نئوکلاسیکها را از دیدگاه منفعت شخصی تشکیل می‌دهند، اندازه‌گیری می‌شوند. در نظام بازار آزاد، همانطور که اقتصاددانان غربی میلتون فریدمن می‌گوید، هر فرد «آزادی انتخاب» دارد تا عملی را انجام دهد که بازار بنا بر انگیزه‌های بیرونی طالب آن است و بابت آن بهایی پردازد و یا اینکه آزاد است آنرا انجام ندهد.

از سوی دیگر، انگیزه‌های درونی در بطن انجام دادن کار نهفته است و بازتاب ارزشهای عمیق تری، به جز بازار است. انگیزه‌های درونی شامل عشق، وظیفه، افتخار، مسئولیت و فضیلت هستند. اندازه‌گیری چنین انگیزه‌هایی مشکل است زیرا در برگیرنده مضمونی اجتماعی اند و در ارگانیزم فرهنگی، یا بطور گسترده‌تر، در هنجارهای اجتماعی ریشه دارند. سازمان مرکزی آنها خانواده، شغل، جامعه و ملت است.

در ظاهر، در هر نظامی که مزد پرداخت می‌شود، انگیزش منفعت شخصی، قوی‌تر و پایدارتر از ارزشهای مدنی است. انگیزه‌های مدنی همچون گلی لطیف و نازک برگ، در هر نظامی که از پول در سازمان تولید استفاده می‌کند، می‌پژمرد و باپمال می‌شود. مگر آن که جامعه تلاش ویژه‌ای برای پرورش اعتقاد به ارزشهای مدنی داشته باشد.

با این همه، انگیزه‌های درونی مزایای بی‌همتایی بر ارزشهای بیرونی دارند. ارزشهای درونی در پی بکارگیریشان فرسوده نمی‌شوند، بلکه می‌توان گفت تقویت می‌گردند. انگیزه‌های بیرونی، تنها یکبار بکار می‌آیند و همیشه سبب ایجاد هزینه در جای دیگری از نظامند. انگیزه‌های درونی هزینه‌ای را به نظام، در جایی دیگر، تحمیل نمی‌کنند. اعمالی که با انگیزه‌های درونی انجام می‌گیرند، می‌توانند به‌روزی تمام اعضای جامعه را بیشتر از نظامهای مشابهی که تنها بر منفعت شخصی استوارند تامین کنند.

بطور مثال، کارگری که تنها با انگیزه بیرونی (مزد) استخدام شده باشد

سعی در ظفره رفتن از کار خواهد داشت، و می‌بایست بطور مداوم سرپرستی شود، اما کسی که هم انگیزش درونی و هم بیرونی داشته باشد (مزد به علاوه حس استادکار بودن) کارفرمایش را به اندازه خود و خریداران، از کیفیتی بالا بهره‌مند خواهد ساخت.

بطور مثال در جامعه دانشگاهی، استاد خوب بودن تمایلی است با ارزش مدنی که موجب پیشرفت علمی دانشجویان و رشته‌های علوم می‌گردد. برای عده‌ای نیز تدریس و تحقیق راهی برای زندگی، از طریق پاداشهای بازار است. آن دسته از استادانی که از ارزشهای مدنی انگیزه می‌گیرند، هم خود و هم دانشجویانشان را در فراگشت آموزش بجلو می‌برند. آن استادانی که به شغل خود به عنوان روشی از کسب درآمد می‌نگرند، سهم اندکی در بهره‌دهی جامعه دارند.

بخش اعظم آن چه که در غرب بهره‌وری کارگران نامیده می‌شود، به ارزشهای اخلاقی و مدنی حاکم بر محیط کار وابسته است. چگونه می‌توان این ارزشهای مهم مدنی را بر محیط حاکم کرد تا حس استاد کاری و بخشندگی را به کار ببخشند؟

اخترام و ستایشی که در جامعه‌ای از آزادگان نثار ارزشهای حرفه‌ای می‌شود، جدا از پاداشهای بازار، ستایش کنندگان و ستایش شونده‌گان را در بر خواهد گرفت. بدین ترتیب تبلیغات یا دیگر ابزار آموزش عمومی در باره پاداشهای درونی استاد کاری در یک جامعه مدنی، در مکانهای مهم اجتماعی در راه استقرار این دیدگاه مدنی قرار خواهد گرفت که «اگر کاری ارزش انجام دادن دارد، بهتر است خوب انجام شود» و این بستگی به نظام اقتصادی ندارد.

### نهادهای و سیاست مدنی

در هر نظام اقتصادی در حال تکوین، جامعه مدنی تلاش می‌کند که از طریق تشکیل نهادها هماهنگی با آوری را بین انگیزه‌های درونی و بیرونی برقرار سازد. بدون این نهادهای انسانی، گل نازک برگ ارزشهای مدنی در نظامی که به منفعت شخصی لجام گسیخته نقش موزی می‌دهد، به آسانی پژمرده می‌شود.

نهادهای بشری چیستند؟ این نهادها شامل قوانین وضع شده، سنتها، عرفها و مکانیسمهای هدایت رفتار و حصول به نتایج قابل قبول اجتماعی‌اند. در نظام بازار این به معنای وضع مقررات یا «قواعد بازی» برای رفتار قابل قبول یا غیر قابل قبول است، رفتاری که مبتنی بر منفعت شخصی در بازار آزاد» انجام می‌گیرد. از این رو بطور مثال در ایالات متحده قوانینی برای محدود کردن قدرت انحصاری وضع شده است تا آن که مزیت‌های منفعت شخصی در بازار حفظ شود.

در اقتصاد «بازار آزاد» انسانهای متمدن باید بکوشند هرگاه که مسائل اقتصادی به گونه‌ای همه گیر و مزمین می‌شوند که از نهادهای پیشین کاری برای حل آنها بر نمی‌آید، نهادهای مناسب و جدید انسانی مطابق تاریخ و فرهنگ خود ایجاد کنند. به علاوه، هرگاه نهادهای موجود با محیط دگرگون شونده همراه نمی‌شوند، رفتار اجتماعی نواخته ایجاب می‌کند که این چنین نهادهای عقب مانده‌ای اصلاح شوند یا نهادهای دیگری جایگزین آنها گردند، نه آن که بار دیگر به قانون هرج و مرج در جنگل بازار ناب سرمایه داری، بازگشت شود.

باید در نظر داشت که وارد شدن خللی کوچک به ارزشهای مدنی به وسیله کسی که تنها با منفعت شخصی خود انگیزه می‌شود، می‌تواند بهمنی از منفعت شخصی بدوی را از سوی دیگران سرازیر کند، در نتیجه یک نشانه مهم در جامعه متمدن نظارت مداوم بر منفعت شخصی و حفظ و وزین‌تر کردن دیدگاههای مدنی موجود است. هرگونه خلل در مدنیت ملی باعث می‌شود که سطح مدنیت را که جامعه طی تاریخ خود آن را کسب کرده است، به سوی بدویت گرایش یابد.

- 1- Entrepreneurship
  - 2- Monetarist
  - 3- Pluralism
  - 4- General Theory of Employment, Interest and Money (1936).
  - 5- And-or
  - 6- Economics for a Civilized Society
  - 7- Polis
- مشخصات مقاله در ماخذ اصلی:  
Achieving a Civilized Society, Paul Davidson, Challenge, Sep-Oct 1989,  
Vol.32, NO.5